

بررسی تطبیقی نبی در قرآن و عهدین

دریافت: ۱۳۹۲/۶/۳۰

پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۳۰

چکیده

در این مقاله به استناد قرآن و عهدین، و همچنین با مراجعه به منابعی که در این زمینه وجود دارد- به ویژه تفاسیر- مبنای مشترک و ویژه‌ای را در مورد نبوت و وحی، تعیین و به تحقیق پرداخته است.

در این هم‌سنجی قرآن و عهدین، به این نتیجه رسیدیم که انبیا، واسطه‌هایی بودند که کلام خدا را به این جهان نازل می‌کردند؛ ولی در عهد قدیم این واژه بر دیگر افراد نیز اطلاق می‌شد؛ و در عهد جدید، انبیا به رسولان و حواریون مسیح و افرادی که در طول زمان، پیغام خدا را دریافت می‌کنند، و به مردم می‌رسانند، اطلاق می‌شود.

نکته دیگر این که انتخاب نبی برحسب مشیت و اراده خداوند، از مشترکات قرآن و عهد قدیم است. در عین حال، قرآن کریم بر دائمی بودن نبوت برای نبی تأکید می‌ورزد؛ اما عهد قدیم این موضوع را نمی‌پذیرد.

تفاوت انبیا از لحاظ مراتب فضل و کمال جزو مشترکات قرآن و عهدین است. قرآن و عهدین به وجوب اطاعت مردم از انبیا اشاره می‌کند. تعالیم انبیا از مشترکات قرآن و عهدین است؛ و همچنین توحید و قیامت و حیات جاوید نیز از نقاط اشتراک قرآن و عهد جدید است.

دانشمندان مسلمان و علمای عهد قدیم در معنای معجزه اشتراک عقیده دارند. قرآن و عهدین ضمن این که خداوند را مبدأ معجزات می‌دانند، برخی از معجزات را به نفوس پیامبران استناد می‌دهند؛ مشروط بر این که به اذن خداوند باشد.

قرآن و عهدین، عصمت انبیا را در دریافت و ابلاغ وحی می‌پذیرند. عصمت عملی و اعتقادی انبیا از اختصاصات قرآن است.

قرآن و عهدین از موسی علیه السلام به عنوان کلیم الله یاد می‌کند؛ پیامبری که به تعدد معجزه، مشهور است.

از دیدگاه قرآن و عهد قدیم؛ وحی، نوعی آگاهی فرابشری و تعلیم قدسی، ملکوتی و یک آموزه غیبی است، و حاصل مکاشفات و اشراقات درونی پیامبر نیست. مکاشفه مخصوص خدا در عیسی علیه السلام، مورد پذیرش قرآن و عهد قدیم نیست.

نکته آخر این که، نقطه مشترک شرایع الهی، نجات و رهایی بشر است، که این عمل توسط وحی انجام می‌گیرد. در قرآن و عهد قدیم، دستورها و شرایع نازل شده به وسیله پیامبران موجب نجات و رهایی است.

واژگان کلیدی: قرآن، نبی، عهدین، انجیل، تورات

مقدمه

نبوت در قرآن به نوعی گزینش الهی دلالت دارد، که خداوند بر بنده برگزیده‌اش معارفی را وحی می‌کند تا اخلاق و کردار بندگان را در مسیر تکامل و سعادت، رهبری و هدایت فرماید. (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص. ۱۸۴) از این رو هر شخصی که از روی سحر یا پیشگویی یا کهنات، و یا از طریق کشف و شهود عرفانی سخن می‌گوید، نبی نیست.

در عهد قدیم، واژه نبی معنای عامی داشت، که افراد گوناگونی را شامل می‌شد؛ مانند غیب‌گویان، درویشان، مأموران مذهبی و رهبران سنت‌های مذهبی. پیامبر بودن این افراد به سبب اعلام کردن، ندا دادن یا خبر دادن از گذشته یا آینده است. (آشتیانی، ۱۳۶۸، ص. ۳۲۸)

عهد قدیم، مقام پیامبران واقعی را از افراد منسوب به نبوت، برتر و والاتر می‌داند. این‌گونه افراد در میان مردم یا نزد پادشاهان، دارای مقام و منزلت بودند؛ نه این‌که از سوی خداوند برگزیده شده باشند. در عهد جدید، انبیا، هم بر رسولان و حواریون اطلاق می‌شد- که وحی مسیحی را که به وسیله عیسی مسیح علیه السلام ظهور یافته بود، به دیگران نیز می‌رساندند- و هم بر افرادی که در طول زمان، پیغام خدا را دریافت می‌کنند، و به مردم می‌رسانند. (انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۱۹۹۵، ص. ۲۸)

در تورات برای نبی واژه‌های مختلفی به کار می‌رود، از جمله: پیشگو، بیننده خواب و رؤیا، رائی به معنای نگرنده و بیننده. آنان اشخاصی بودند که با روشی خارق‌عادت برای دیدن و علم بر اشیا یی که فقط خدا بر آنها عالم است، از جانب خدا منور می‌گشتند. (هاکس، ۱۳۷۷، ص. ۴۰۵)

از بررسی آیات قرآنی و کتاب مقدس در تعریف واژه نبی، این نتیجه به دست می‌آید، که هر دو در وجه تسمیه نبی، اشتراک و اختلاف دارند.

در هر دو کتاب آمده: انبیای الهی اشخاصی بودند، که از طریق خداوند برگزیده می‌شدند، و معارفی را با عنوان وحی دریافتند، و به مردم ابلاغ می‌نمودند.

وجه اختلاف آن است که واژه نبی در عهدین دارای عمومیتی است، که افراد مختلفی را به سبب خبر دادن و اعلام کردن از طریق پیشگویی و راه‌های دیگر، شامل می‌شود؛ حتی افرادی را که به دروغ ادعای نبوت کردند، و گفتند از جانب خدا پیغام آورده‌اند، در حالی که قرآن مدعیان باطل را نبی نخوانده است.

۱- انتخاب نبی در قرآن و عهدین

در قرآن و عهدین آمده است، که انتخاب نبی بر حسب مشیت و اراده خداوند بوده است. (حج، ۷۵، تثنیه ۱۸: ۱۹-۱۸) در کتاب مقدس آمده است:

این انتخاب گاهی به صورت مستقیم از طرف خدا بوده؛ و زمانی، نبی از طرف نبی دیگر به نبوت مسح می‌شده است.

موسی بن میمون - از دانشمندان یهودی - در مورد انتخاب نبی می گوید:

یک نبی در طول عمرش به طور مستمر و متصل نبوت نداشت؛ بلکه گاهی نبوت از او قطع می شد. همان طور که گاهی مرتبه عالی نبوت را و زمانی مرحله پایین تر از آن را دارا بود. چه بسا مرتبه عالی را یک بار در طول عمرش داشت، و سپس از او قطع می گردید، و چه بسا بر مرحله پایین بود تا این که نبوتش قطع می شد. (ابن میمون، ۱۹۷۴، ج ۲، ص. ۴۰۴)

از نظر قرآن، کسی که برای مقام نبوت برگزیده می شد؛ تا آخر عمرش نبی، و از خطا و گناه مصون بود؛ زیرا پیامبران پیش از نبوت، بر اثر تلاش و کوشش و مجاهدت در راه مبارزه با نفس به عصمت اکتسابی رسیده بودند، و بعد از نبوت به سبب مشاهده برهان رب^۱ دارای عصمتی می شدند، که هرگز نزدیک گناهان نمی رفتند؛ در نتیجه عملی مرتکب نمی شدند که نبوت قطع گردد.

قرآن کریم به تفاوت درجات انبیا معتقد است؛ اما نه به این صورت که نبوت یک نبی روزی قطع گردد.

۲- درجات انبیا در قرآن و عهدین

در کتاب مقدس و قرآن آمده است، که انبیا از نظر مراتب فضل و کمال در یک سطح نبوده، و برخی بر دیگری برتری داشته اند. (بقره، ۲۵۳، تنبیه: ۵:۵؛ اول سموئیل، باب ۲)

هم چنین در عهد قدیم ذکر شده، موسی پیامبری است که به کلیم الله معروف شده است. عهد قدیم از او به نوعی نبی برتر یاد می کند، (اعداد ۸: ۱۲-۷) و مفسران قرآن ایشان را یکی از انبیای اولوالعزم می دانند. (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص. ۱۴۱)

در عهد قدیم آمده، موسی برتر از همه پیامبران است؛ زیرا خداوند با او روبرو سخن گفت؛ در حالی که با دیگر انبیا در خواب و رؤیا سخن گفته است. (اعداد ۱۲: ۸-۶)

داستان حضرت موسی علیه السلام در ۳۶ سوره از سوره های قرآن آمده است، و در قرآن و عهد قدیم به فراوانی معجزات، ممتاز و برجسته شده است.

از دیدگاه عهد جدید، مسیح به مراتب بالاتر از همه انبیا است؛ زیرا او آخرین مکاشفه و مژده و پیام خداست. مسیح خدایی است که به طور موقت برای بخشش گناهان اولیه آدمیان به زمین نزول کرده، و در قالب انسان تجسم یافته، و به شکل بشر درآمده است. او پس از تحمل درد و مصیبت کشته می شود؛ سپس از قبر برمی خیزد، و دوباره به آسمان صعود می کند، و در سمت راست پدرش که هم ماهیت اوست، بر تختی می نشیند. (رومیان ۲۰: ۱۲-۵)

۱- یوسف، ۲۴.

عیسی به معنای نجات‌دهنده، نقطه‌نظر مشترک مفسران قرآن و عهدین است. ایشان در قرآن و عهد جدید، کلمه خداست؛ ولی هر کدام در معنای «کلمه» بودن او اختلاف دارند. قرآن کریم، الوهیت مسیح را نفی می‌کند، و یهودیان نیز بر اساس کتاب مقدس، به این مسئله اعتقاد ندارند.

۲-۱- پیامبران اولوالعزم

رسالت همه پیامبران، جهانی و عمومی نبوده است. بسیاری از پیامبران تنها برای گروه یا قوم خاصی برانگیخته شده‌اند. در میان انبیا، تنها پنج پیامبر صاحب شریعت، کتاب آسمانی و احکام اجتماعی بوده‌اند. این پنج تن عبارتند از: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و پیامبر اسلام ﷺ.

از این پنج تن در قرآن کریم به نام «اولوالعزم» نام برده می‌شود،^۱ که رسالتی جهانی داشته‌اند. دعوت آن‌ها به گروه خاصی محدود نمی‌شده است، و دعوتی عام و رسالتی جهانی داشته‌اند.

همه پیامبران الهی از جنس بشر بوده، و در میان مردمان می‌زیسته‌اند. همانند آنان غذا می‌خوردند، می‌آشامیدند و همانند دیگران می‌خفتند. این سنت پایدار الهی است، که پیوسته از میان انسان‌ها، کسی به رسالت برانگیخته شود. مسیح نیز پیامبری والا با معجزات و کراماتی بی‌نظیر؛ اما انسانی همانند همه انسان‌هاست.

۲-۲- نام پیامبران در قرآن

در قرآن کریم نام ۲۵ نفر از پیامبران آمده است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ با بیشترین اشاره و با قرینه‌های بسیار، مورد خطاب واقع شده است؛ هر چند نام حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام بیش از همه انبیا برده شده است.

در قرآن، نام حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام ۲۳ مرتبه با اسم «عیسی»، یازده مرتبه با نام «مسیح»، و دو مرتبه با وصف «ابن مریم» آمده است. کثرت استعمال نام این انبیا به سبب وقایع مهمی است، که در زمان آنان رخ داده، و می‌باید مورد عبرت مسلمانان قرار گیرد.

همه پیامبران معبود را خدای یگانه، غیر محسوس، نامتناهی و برتر از اندیشه‌های بشری معرفی می‌کرده‌اند، و آدمی را به انتخاب کمال مطلوبی که در واقع همان خدا و مبدأ کمال، فضیلت و سرچشمه همه اصول و ارزش‌های عالی است، فرا می‌خواندند.

اسلام، عقیده تثلیث - پدر، پسر و روح القدس - را نمی‌پذیرد، و آن را مخالف روح توحید می‌داند. در قرآن و انجیل، حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام پیامبر خدا معرفی شده، نه خدا یا فرزند خدا. هم‌چنین آفرینش غیر طبیعی عیسی، نشانه خداست.

۱- ر. ک: احقاف، ۳۵.

در قرآن مجید به این عقیده مسیحیان اعتراض شده، و چنین آمده است:
«لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ»؛ (نساء، ۱۷۲) مسیح از این که بنده خدا باشد، هرگز ابا نمی‌ورزد.

۲-۳- بشارت عیسی علیه السلام به نبوت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله

پیامبران الهی اهدافی مشترک دارند، و پیام الهی را به مردمان زمانه خود ابلاغ می‌کنند، و بعد از خویش، نویدبخش پیامبری هستند، که بعد از آنان راه توحید را پرچم‌داری می‌کند.

این داستان از حضرت آدم علیه السلام، آغاز شد، و به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ختم شد. در قرآن کریم چنین آمده است:
«وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ»، (صف، ۶)

و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم، تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم، و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است، بشارت‌گرم.

۲-۴- بشارت به رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در انجیل

در قرآن کریم چنین آمده است:

«الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» (اعراف، ۱۵۷) نام پیامبر امی را یهودیان و مسیحیان در تورات و انجیل، نوشته می‌یابند.

از این آیه روشن می‌شود که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، نام آن حضرت در تورات و انجیل بوده است، در غیر این صورت یهودیان و مسیحیان بسیاری که در اطراف مدینه و مکه بودند، کتاب خود را آورده، و می‌گفتند: اسم خود را به ما نشان بده، و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله از چنین کاری عاجز می‌ماند، موضوع را آن افراد نشر می‌دادند.

هم‌چنین بسیاری از آنان بر وجود نام حضرت در منابع خویش، اعتراف داشتند. در تورات و انجیل کنونی نیز هنوز اشارات روشنی بر ظهور آن حضرت می‌یابیم.

یکی از صفات پیامبر صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل، نبوت است. در تورات، کتاب ارمیای نبی، در مورد پیامبر موعود چنین نوشته شده است:

انبیایی که از قدیم، پیش از تو و من آمده‌اند، درباره سرزمین‌های گوناگون، ممالک عظیم و نیز جنگ و بلایا نبوت کرده‌اند؛ اما پیامبری که درباره شالوم-سلام- نبوت می‌کند، هنگامی که کلامش تحقق یافت، شناخته خواهد شد که آن پیامبر از نظر عبد/الأحد د/اود- آسقف پیشین کلیسای روم- تنها منطبق با محمد است. بنابراین حقیقتاً خداوند فرستاده است. (کتاب ارمیای نبی (تورات)، فصل ۲۸، ص. ۱۰-۸)

برحسب نقل اناجیل، حضرت عیسی صلی الله علیه و آله بعد از خود از شخصی خبر می‌دهد، که شرعش ابدی و حکومتش برای همیشه باقی خواهد بود.

«انجیل یوحنا» حضرت محمد ﷺ را بیان کننده عموم راه‌های هدایت معرفی کرده، و می‌گوید:

و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم، لیکن اکنون طاقت تحمل آن‌ها را ندارید؛ ولی چون او - یعنی روح راستی - آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد؛ زیرا که از خود تکلم نمی‌کند، بلکه به آنچه شنیده است، سخن خواهد گفت، و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. (انجیل یوحنا، ۱۹۸۵، باب ۱۶)

اگر این عبارات را با بشارت تورا جمع کنیم، که می‌گوید: و کلام خود را به دهانش خواهیم گذاشت، و هر آنچه به او امر فرمایم، به ایشان خواهد گفت؛ (سفر تثنیه، باب ۱۸) خواهیم یافت که این صفات با پیغمبری قابل تطبیق است، که قرآن درباره او فرموده است:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ»؛ (نجم، ۵-۳) از پیش خود سخن نمی‌گوید؛ بلکه آنچه می‌گوید از جانب خداوند است، که به او وحی شده، و به او آموخته است.

در جای دیگر حضرت عیسی ﷺ مقرر کرده است، که قرار خداوند - یعنی نبوت و کتاب از ذریه اسحاق - به ذریه چه کسی منتقل خواهد شد؟ عیسی به ایشان گفت:

مگر در کتب هرگز نخوانده‌اید این که سنگی را که معمارانش رد کردند، همان سر زاویه شده است؟ این از جانب خداوند آمد، و در نظر ما عجیب است. از این جهت شما را می‌گویم، که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی که میوه‌اش بیاورند، عطا خواهد شد. (انجیل متی، ۱۸۹۵، باب ۲۱)

واضح است، کسی که قومش او را رد کردند، جد رسول اکرم ﷺ حضرت اسماعیل فرزند ابراهیم ﷺ است، و منظور از سنگ در عبارات یاده شده، رسول اکرم ﷺ می‌باشد.

در تأیید این مطلب جابر به نقل از پیامبر اسلام ﷺ چنین نقل کرده است:

«مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بُيَانًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لِنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ مِنْ زَاوِيَاهُ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيُعْجِبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ: هَلَا وَضَعْتَ هَذِهِ اللَّيْنَةَ فَأَنَا اللَّيْنَةُ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ». (ابراهیم خلیل، ۱۹۶۵، ص. ۴۸)

من و سایر پیامبران مانند کسی است، که ساختمانی را ساخت و آن را نیکو کرد، و کامل نمود، و جای یک خشت را در یکی از زوایای آن باقی گذاشت، و مردم به طواف کردن در اطراف آن پرداختند، و شیفته‌اش شدند، و می‌گویند: آیا این خشت گذاشته نمی‌شود؟ پس من آن خستم، و من خاتم پیامبران هستم.

محمود بن الشریف می‌نویسد:

«ان الاربعة الذين كتبوا الانجيل قد اتفقوا على ان عيسى قال للحواريون حين رفع الى السماء: انا ذاهب الي ابي و ابيكم والهي والهكم و ابشركم بنبي ياتي من بعدى اسمه البارقليط وهذا الاسم هو باللسان اليوناني وتفسيره بالعربية محمد قال الله في كتاب العزيز: «وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ»؛ (الشريف، ۱۱۱۹، ص. ۳۱۳)

به اتفاق همه کسانی که انجیل‌های چهارگانه را نوشته‌اند، عیسی موقعی که به آسمان می‌رفت، به حواریون گفت: من به سوی پدر و خدایم و پدر شما و خدایتان می‌روم، و شما را به پیغمبری بشارت می‌دهم، که بعد از من می‌آید، که نام او پارقلیط است، و این اسمی است یونانی، و معنی آن به عربی محمد می‌باشد، و این اشاره به همان گفته قرآن مجید است، که از قول عیسی مسیح گوید: بشارت می‌دهم شما را به پیامبر بعد از خودم، که نام او احمد است.

پارقلیط؛ کلمه‌ای است سریانی از اصل یونانی پریقلیطوس، که به معنی بسیار ستوده و پسندیده است، و ترجمه عربی آن محمد یا احمد است؛ ولی در انجیل‌هایی که بعد از اسلام نگارش یافته است، پارقلیط را مشتق از کلمه پاراقلیطوس دانسته‌اند، که به معنای تسلی دهنده است. (فخر الاسلام، ۱۳۶۴، ج ۱، ص. ۱۳)

در انجیل‌های فارسی کنونی نیز کلمه پارقلیطا از پارقلیطوس گرفته شده، و به معنی تسلی دهنده به کار می‌رود. در فصل چهارده انجیل یوحنا آمده است:

اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید، و من از پدر سؤال می‌کنم، و تسلی دهنده- پارقلیطا- دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند... این سخنان را به شما گفتم، وقتی با شما بودم؛ لیکن تسلی دهنده- یعنی روح القدس- که پدر او را به اسم من می‌فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد، و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد.

و من به شما راست می‌گویم، که رفتن من برای شما مفید است؛ زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد؛ (انجیل یوحنا، ۱۸۹۵، باب ۱۶) لیکن چون تسلی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم، آید؛ یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد. (همان)

هر چند مفسرین انجیل پافشاری کرده‌اند، که بگویند مقصود از پارقلیطا، روح القدس است؛ ولی با اندک تأمل و تحلیل در علامات و امتیازاتی که برای شخص مورد بشارت ذکر کرده‌اند، روشن می‌شود که تطبیق پارقلیطای موعود با روح القدس، از جهاتی غیر قابل قبول و امکان‌ناپذیر است.

آیات گذشته بشارت از ظهور کسی پس از مسیح می‌دهد، که:

۱- آمدنش مشروط و منوط به رفتن مسیح بوده، و شخصیت عظیم روحانی او به اندازه‌ای از مسیح برتر و والاتر است، که رفتن عیسی به منظور ظهور و تابش آن خورشید فروزان برای بشریت، بسیار سودمند و مفید بوده است.

۲- او پارقلیطای دیگری است، که برای همیشه و تا انقراض جهان، شخصیت و آیینش بر بشریت حکومت کند. (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص. ۵۵۵)

۳- پارقلیطا آیین مسیح را تکمیل، و ناگفته‌های او را بیان خواهد کرد، و آن حضرت را جلال و شکوه خواهد بخشید.

بنابراین، اگر بنا باشد که پارقلیطای موعود، روح القدس باشد، از لحاظ آن که مسیح آمدن او را مشروط به رفتن خود کرده، و بودنش را در عصر خود ممتنع دانسته است، نبوت آن بزرگمرد آسمانی محال خواهد بود؛ زیرا روح القدس، حامل وحی و واسطه بین حضرت اقدس الهی و انبیای خداست، که در طول بعثت پیغمبران اولوالعزم با آنان مصاحبت و ملازمت داشته است، و نیز چون رفتن خویش را به منظور آمدن وی مفید خوانده، در نتیجه پارقلیطا را بزرگتر از خود معرفی کرده است.

اگر بنا باشد پارقلیطا همان روح القدس باشد، لازم می آید فرشته حامل وحی که در حکم نامه رسان انبیای الهی است، مقام و منزلتش از آنان فراتر باشد.

از مجموع آنچه پیرامون بشارات و آیات گذشته بیان شد، روشن می شود که فرد مورد بشارت، پیغمبری است پس از حضرت مسیح، که از وی بزرگتر و تکمیل کننده شریعت، و تصدیق کننده شخص او و کتاب اوست، که دارای ریاست و زعامت روحانی ابدی بشریت بوده، و موجب جلال و عظمت مسیح گردد؛ یعنی ساحت قدس آن حضرت را از شوائب نقص و گناه میرا سازد. (صادقی، ۱۳۸۷، ص. ۲۲۳)

۳- اوصاف پیامبر اکرم ﷺ در قرآن و عهدین

خداوند متعال در وصف پیامبر ﷺ می فرماید:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛

(بقره، ۱۴۶) کسانی که کتاب آسمانی به آنان دادیم، او را هم چون فرزندان خود می شناسند، [ولی] جمعی از آنان حق را آگاهانه کتمان می کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: این، صفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحابش در تورات و انجیل است. زمانی که خداوند پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را به رسالت مبعوث نمود، اهل کتاب- یهود و نصاری- او را شناختند؛ اما نسبت به او کفر ورزیدند، (عروسی حویزی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص. ۱۳۸) همان گونه که خداوند فرمود:

«فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ»؛ (بقره، ۸۹) هنگامی پیامبر نزد آنها آمد که او را شناخته بودند، و به او کافر شدند.

معمربین راشد می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم، که فرمود:

یک نفر یهودی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، و به دقت او را نگریست.

حضرت فرمود: ای یهودی! چه حاجتی داری؟

یهودی گفت: آیا تو برتری یا موسی بن عمران؟ آن پیامبری که خدا با او تکلم کرد و تورات و انجیل را بر او نازل نمود، و به وسیله عصایش دریا را برای او شکافت، و به وسیله ابر بر او سایه افکند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

خوشایند نیست که بنده خودستایی کند، و لیکن (در جوابت) می گویم، که حضرت آدم وقتی خواست از خطای خود توبه کند، گفت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي»؛ خدایا! به حق محمد و آل محمد، از تو می‌خواهم مرا عفو نمایی.
خداوند نیز توبه‌اش را پذیرفت.

حضرت نوح وقتی از غرق شدن در دریا ترسید، گفت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغَرَقِ»؛ خدایا! به حق محمد و آل محمد، از تو درخواست می‌کنم مرا از غرق شدن نجات دهی.
خداوند نیز او را نجات داد.

حضرت ابراهیم در داخل آتش گفت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنْهَا»؛ خدایا! به حق محمد و آل محمد، از تو می‌خواهم که مرا از آتش نجات دهی.
خداوند نیز آتش را برای او سرد و گوارا نمود.

حضرت موسی وقتی عصایش را به زمین انداخت، و در خود احساس ترس نمود، گفت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا آمَنْتَنِي»؛ خدایا! به حق محمد و آل محمد، از تو درخواست می‌نمایم که مرا ایمن گردانی.

خداوند متعال به او فرمود: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى»؛ (طه، ۶۸) نترس، مسلماً تو برتری.

ای یهودی! اگر موسی امروز حضور داشت و مرا درک می‌کرد، و به من و نبوت من ایمان نمی‌آورد، ایمان و نبوتش هیچ نفعی به حال او نداشت.

ای یهودی! از ذریه من شخصی ظهور خواهد کرد به نام مهدی، که زمان خروجش عیسی بن مریم برای یاری او فرود می‌آید، و پشت سر او نماز می‌خواند. (شعیری، ۱۳۸۴، ص. ۹۸)

۴- لزوم اطاعت از انبیا

در قرآن و کتاب مقدس آمده است: اطاعت از انبیا واجب است، و هر کس که سخنان نبی را نپذیرد، خداوند او را مجازات می‌کند.

هم‌چنین در هر دو کتاب آمده است:

نبی مکلف به ابلاغ است، و خداوند او را حفظ می‌کند. (نساء، ۶۴؛ تثنیه ۱۹: ۱۵ و ۱۸)

البته کتاب مقدس می‌گوید:

اگر نبی دعوتش بر پایه پرستش بت‌ها باشد، و در این راه نیز معجزه‌ای انجام دهد، او و پیروانش باید مجازات گردند. (تثنیه ۱۷: ۱۳-۱؛ ۲۰: ۱۸)

در حالی که در قرآن کریم چنین مطلبی وجود ندارد.

۵- استناد معجزه از دیدگاه قرآن و عهدین

دانشمندان مسلمان و یهود در معنای معجزه گفته‌اند:

عملی است که پیامبر ﷺ با انجام آن صدق گفتارش را ثابت می‌کند. (ابن کمونه، ۱۹۶۷، ص. ۷)

معجزه از دیدگاه عهد جدید، مکاشفه‌ای است ویژه، که حکایت از حضور و قدرت خداوند دارد و اثبات کننده وجود و علاقه و محبت اوست.

معجزه عملی است بر مبنای اظهار محبت، که لطف بی پایان خدا را نشان می‌دهد، و دیگران را توانا می‌سازد، که به عیسی مسیح ایمان آورند. (مرقس، باب ۳، لوقا ۱۱: ۷ به بعد- تیسن، ۱۳۵۶، ص. ۱۱) البته مسیح برای افرادی که معجزه‌های بیشتری می‌خواستند، و نمی‌خواستند به او ایمان آورند، معجزه نمی‌کرد. (متی ۳۹: ۳۸-۱۲)

از این رو معجزه در مسیحیت به این معنی نیست، که مسیح خواسته باشد ناتوانی مردم را از انجام دادن آن نشان دهد؛ بلکه معجزه عملی است الهام یافته از نشانه‌های قاطع و بخشش‌های فراوان خدا، که در جهت ایمان آوردن مردم به خداوند است.

در عهد قدیم معجزات موسی و بلاهای ده گانه، مداخله مستقیم الهی به شمار آمده؛ اما اعمالی چون باز شدن آب اردن برای ایلیا و الیشع، به آنان نسبت داده شده است. (دوم پادشاهان ۱: ۱۰۸)

در عهد جدید، مسیح انجام معجزاتش را به خدا نسبت داده؛ اما با بیان این سخن که «من اراده کنم»، قدرتی را که خداوند در این باره به او داده بود، یاد کرده است. (مرقس ۴: ۴۱-۱، لوقا ۲۰: ۱۱)

قرآن کریم معجزاتی را فعل خدا می‌داند، که به طور مستقیم از مبدأ وجود صادر شده باشد؛ مانند تبدیل شدن عصا به اژدها، ید بیضا، و نزول قرآن بر پیامبر ﷺ؛ اما برخی دیگر از معجزات را به خود پیامبران نسبت می‌دهد، که ظهور آثارش در گرو اذن و اجازه خداست؛ مانند معجزه‌های شفای بیمار، بینا کردن نابینا و زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام.^۱

تکمله: تفاوت معجزات مسیح علیه السلام در کتاب مقدس و قرآن

نخستین معجزه حضرت عیسی علیه السلام که نحوه تولد اوست، بنا به روایت انجیل یوحنا^۲ هیچ ذکری از آن نشده است، و گویی مؤلف این کتاب، مادر حضرت را نمی‌شناخته است؛ زیرا نه بار در این کتاب به مریم علیه السلام اشاره کرده، ولی هرگز اسم عیسی علیه السلام را ذکر نکرده است.^۳

۱- ر. ک: آل عمران، ۴۹.

۲- ر. ک: یوحنا ۲: ۱۱.

۳- این نه بار عبارت است از: یوحنا ۲: ۱، ۳، ۵، ۱۲ و نیز ۱۹: ۲۵، ۲۶ و نیز دوبار و ۲۷.

کتاب بعد از یک مقدمه غنوصی کوتاه درباره «کلمه» و «کلمة الله»، به داستان ظهور یحیی تعمید دهنده پرداخته؛ ولی از گرفتاری و شهادت او سخنی به میان نیاورده است، و معلوم است که از این موضوع نیز خبر نداشته است؛ یا برای او مهم نبوده است، و این داستان را هم برای آن گفته، که بعد از آن بگوید حضرت عیسی نزد او رفت، و او روح القدس را به شکل کبوتری دید که بر حضرت عیسی نازل شده، و بر این امر شهادت داده است، و در نتیجه دو تن از شاگردان یحیی به حضرت عیسی ایمان آوردند. حضرت عیسی نیز به آن‌ها گفت که معجزات من از حالا به بعد رخ خواهد داد. (یوحنا ۱: ۵۰)

قاعدتاً نخستین معجزه باید بیان‌گر کلی رسالت او باشد، که همه بفهمند او برای چه مبعوث شده؛ یا اگر پسر خدا است، برای چه به میان مردم آمده است؛ اما چنین نیست.

اولین معجزه او مطابق با روایت اناجیل، کاری است دنیایی، پست و بی‌ارزش، کاری است که قاراپت عرق‌فروش یا ملایزغل شراب‌فروش نیز به راحتی می‌توانند انجام دهند؛ یعنی چند خمره شراب به مجلس عروسی ببرد، و میان مدعوین تقسیم کند. لذا حضرت عیسی اولین معجزه‌اش تبدیل چند خمره آب است به شراب، که برای جمعیتی در یک عروسی در دهکده‌ای به نام قانا انجام داده است. (یوحنا ۱: ۴۴)

عجیب‌تر از این معجزه شراب‌سازی، معجزه وارونه حضرت عیسی است، که در انجیل آمده است:

حضرت عیسی از راهی می‌گذشت و گرسنه شد. در راه، درخت انجیری دید با برگ‌های سبز، پنداشت که میوه دارد، نزد آن رفت تا چیزی از آن بخورد؛ اما این خدای دوم مسیحیان اشتباه کرده بود، و حتی چند قدم آن طرف‌تر را نمی‌توانست ببیند.

لذا وقتی نزدیک شد، و دید درخت میوه ندارد، عصبانی شد و به آن نفرین کرد، که از این پس تا ابد هیچ‌کس از تو میوه نخواهد خورد، و در نتیجه درخت بی‌درنگ خشکید. (متی ۲۱: ۲۰-۱۸ و ۷: ۲۲، مرقس ۱۱: ۱۴-۱۲ و ۲۴-۲۰)

هم‌چنین در انجیل متی می‌گوید:

دیوها در وجود دو دیوانه موجب اذیت مردم شده بودند، و حضرت عیسی آن‌ها را به درخواست خودشان به گله‌ای خوک فرستاد، که آن خوک‌ها دیوانه شدند، و خود را به دریا انداختند و هلاک شدند. (متی ۲۱: ۲۸-۲۳)

دو پرسش در این مورد، مطرح است:

۱- یهود، خوک را نجس و حرام می‌دانستند، و آن‌ها را نمی‌پروردند. این خوک‌ها در آن‌جا متعلق به چه ملتی بوده‌اند؟

۲- چرا برای نجات دیوانه‌ها خوک‌های مردم را هلاک کرد؟

در کتاب اعمال رسولان نیز پطرس^۱ حواری، معجزه وارونه کرد، و کسی را که ملک خود را فروخته بود، و نیمی از بهای آن را به حواریون داده بود، توییخ کرد که چرا تمام پول ملک را نیاوردی؟ و او و زنش را نفرین کرد و هر دو بی‌درنگ مردند، در حالی که اینان ایمان آورده بودند. (اعمال رسولان ۵: ۱۱-۱)

در همین باب آمده، که رئیس کهنه- پیشوای کاهنان یهود- پطرس و همه حواریون دیگر را شلاق زد، و آن‌ها کاری نکردند، و بلکه خوشحال هم شدند که شلاق خورده‌اند.

حال این مسیح و مریم انجیل، مقایسه شود با حضرت عیسی^ﷺ و حضرت مریم^ﷺ در قرآن، که به عظمت و در مقام دریافت وحی و الهام یاد شده‌اند.^۲

۶- عصمت پیامبران از دیدگاه قرآن و عهدین

از دیدگاه قرآن و عهدین عصمت پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی، عصمت عملی انبیا و عصمت در اعتقادات مورد بررسی قرار می‌گیرد، که در ادامه به بررسی اجمالی آن‌ها پرداخته می‌شود:

۶-۱- عصمت در دریافت و ابلاغ وحی

از دیدگاه قرآن و عهدین، انبیا در دریافت و ابلاغ وحی دارای عصمت می‌باشند، و وحی از زمانی که آغاز می‌شود تا مرحله‌ای که به مردم ابلاغ گردد؛ تحت نظارت پروردگار است، و نبی نیز چاره‌ای جز ابلاغ وحی ندارد.^۳

۶۲۲۳ مرتبه در عهد جدید، حضرت عیسی^ﷺ گفتار خود را به خدا نسبت داده است. (جن، ۲۸-۲۶، ارمیا ۱۲: ۱۰، سموئیل ۲: ۲۳)

۶-۲- عصمت عملی

علامه طباطبایی درباره مفهوم این نوع از عصمت در قرآن، چنین می‌نویسد:

پیام‌آوران وحی بر اثر کوشش و تلاش و مجاهدت و تداوم در مبارزه با نفس اماره، قابلیت و شأنیت مقام عصمت را پیدا کردند، و بر اثر تکرار عمل صالح و دوری از محرّمات، ملکه راسخه‌ای در آنان به وجود آمد، که پیوسته از آن اطاعت صادر می‌شد، و به مدد این تهذیب نفس و انتخاب راه هدایت، برهان رب را که نوعی از علم شهودی است، مشاهده کردند.^۴ (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص. ۱۳۹)

قرآن کریم در آیات مختلف بر عصمت عملی انبیا تأکید می‌کند؛ زیرا از دیدگاه قرآن، انبیا مورد هدایت و انعام پروردگارند، و خداوند آنان را در دنیا و آخرت یاری می‌نماید. از این رو، آنان از گناه و خطا مصون هستند.^۵

1. Saint Peter

۲- ر. ک: مریم، ۲۵-۲۳.

۳- ر. ک: آل عمران، ۱۳۲- ص، ۴۷- نمل، ۵۹- مریم، ۵۱- طه، ۹ و...

۴- ر. ک: یوسف، ۲۴.

۵- ر. ک: فاتحه، ۶ و ۷- نساء، ۶۹- انعام، ۸۹ و ۸۸- غافر، ۵۱- یونس، ۱۰۳.

عصمت عملی انبیا در عهد قدیم به آن مفهوم که در قرآن آمده است، وجود ندارد؛ زیرا عهد قدیم آشکارا گناهان و زشتی‌هایی را به پیامبرانی مانند نوح، ابراهیم، لوط و هارون علیهم‌السلام نسبت داده است،^۱ در حالی که در قرآن نسبت‌های یاد شده وجود ندارد.

مفسران عهد جدید معتقدند: مسیح، معصوم و بی‌گناه است؛ ولی چون او انسان، و دارای ویژگی‌های بشری بود، دچار وسوسه شد؛ هر چند طبیعت الهی و فراطبیعی او مانع از این می‌شد که از وی گناهی سر بزند.

۳-۶- عصمت در اعتقادات

از دیدگاه قرآن، پیامبران دارای عصمت در اعتقادات هستند. مفسران به آیاتی که ظاهر آن‌ها با این عصمت در تضاد است، پاسخ گفته‌اند.

در عهد قدیم هم‌چنان که بر روی دایمی بودن نبوت نبی تأکید نمی‌شود، اصراری نیز بر این نوع از عصمت وجود ندارد؛ اما از دیدگاه قرآن کریم، انبیای الهی دارای مقام عصمت هستند، از این رو شیعیان معتقدند: انبیا و امامان علیهم‌السلام از ابتدای کودکی تا پایان عمر، معصوم می‌باشند. برای این نظریه دو دلیل اقامه شده است:

۳-۶-۱- دلیل عقلی

از نظر عقل کسی که مسئولیت رهبری و هدایت بشری به او واگذار شده، نمی‌شود یک انسان معمولی باشد، که هر نوع اشتباه و فراموشی به او دست دهد؛ چون او در معرض دریافت و بازدهی وحی است، لذا اگر اشتباهی در هر کدام پیش آید، احکام الهی و تشریح، به اشتباه به مردم تفهیم و رسانده می‌شود.

۳-۶-۲- دلیل نقلی

آیه تطهیر، پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام را از هرگونه رجس و پلیدی مبرا ساخته است: «وَأَطِئْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛ (احزاب، ۳۳) فقط از خدا و رسولش پیروی کنید. جز این نیست که همواره خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید، و شما را چنان‌که شایسته است از همه گناهان و معاصی پاک و پاکیزه گرداند.

خداوند در این آیه، اطاعت از اهل بیت پیامبر را مترادف با اطاعت از خود و پیامبر خود- حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - قرار داده است. مراد از این آیه این است، که:

امر عصمت برای اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام هم‌چون عصمت خداوند و پیامبرش از جانب خداوند، امر لازم و حتمی شمرده شده است. (تیجانی، ۱۳۴۳، ص. ۱۵۰)

بنابراین عقل سلیم و قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام عصمت را لازمه کار، و از مقام انبیا و امامان علیهم‌السلام می‌داند.

۱- ر. ک: یوحنا ۱۷: ۱۶-۷، پیدایش ۳۸: ۱۹-۲۰، ۱۲-۱۰، ۲۵: ۲۰-۹، خروج، باب ۳۲.

۷- وحی بر پیامبران از دیدگاه قرآن و عهدین

وحی از دیدگاه قرآن، نبوت و رسالت بخشی از کار خداوند است.

خداوند اشخاصی را از میان انسان‌ها برمی‌گزیند تا مخاطب وحی تشریحی و گیرنده آیات کلامی و حقایق والای حیات باشند، و تنها وجود پیامبر ﷺ است که استعداد رویارویی مستقیم با شعاع وحی و دریافت واقعیات عالم غیب را داراست؛ و او این رسالت را نمی‌تواند به دیگران واگذار نماید تا واسطه ابلاغ کامل وحی به سایر مردم گردند. (پیدایش ۳۰: ۳۸-۱۹، ۲۰: ۱۲-۱۰، ۲۵: ۲۰-۹، خروج، باب ۳۲)

بنابراین، چون در قرآن الوهیت عیسی به هر عنوانی نفی شده، رسالت حواریون نیز آن‌گونه که در عهد جدید مطرح است، پذیرفته نیست.

در قرآن آمده است: حواریون عیسی به طور مستقیم متعلق وحی خدا قرار گرفته‌اند، که مفسران، وحی را در این آیه به معنای الهام گرفته‌اند. (شوری، ۵۱، اعداد ۱۲: ۶۸، دانیال ۸: ۱۶-۱۵)

از دیدگاه قرآن و عهدین، وحی پدیده‌ای است که از دیرزمان جریان داشته، و در هر دوره‌ای جلوه‌ای از آن آشکار شده است.

وحی، پایه و اساس نبوت و از امور ضروری و بدیهی شرایع الهی است، و هرگز امری طبیعی نیست که بتوان آن را به کمک ابزارهای علمی در عالم طبیعت شناخت.

عهد قدیم و قرآن کریم در این زمینه اشتراک موضوعی دارند، که وحی مقوله‌ای است که شناخت ماهیت آن برای بشر، غیر ممکن است، و در نتیجه تجربه‌پذیر و تکراری نیست، و تصور و تعریفش امکان ندارد و ماهیت و چگونگی آن تنها برای اشخاصی درک شدنی است، که آن را دریافت نموده‌اند.

بنابراین، وصف حال مشاهده وحی از سوی انبیا در قالب الفاظ نمی‌گنجد؛ بلکه فقط رهاورد و دستاورد آن، قابل عرضه بر انسان‌هاست.

انبیا واسطه‌هایی بودند، که کلام خدا را به این جهان نازل می‌کردند. از این رو وحی، آگاهی فرابشری و تعلیمی قدسی - ملکوتی و آموزه‌ای غیبی است، و فرایند مکاشفات و اشراقات درونی پیامبر؛ یا نشئت گرفته از اندیشه و عرفان و تجربه پیامبر نیست.

عهد جدید این مسائل را برای پیامبران پیش از حضرت عیسی می‌پذیرد؛ اما او را وحی الهی متجسد می‌داند، و رسولان پس از او را حاملان و دریافت‌کنندگان وحی مسیحی تلقی می‌کند؛ هم‌چنین روح‌القدس را شایسته آن می‌داند که عطای نبوت را به مؤمنان مسیح ببخشد. (نساء، ۱۵۹، اول قرنتیان ۷: ۱، دوم تسالونیکان ۷: ۱، انبیاء، ۲۵، غافر، ۱۵، حدید، ۲۵، خروج ۴: ۲۰-۳، تثبیه ۲۹: ۲۸-۱۵، مزمور ۲: ۱۵۰-۱، دوم قرنتیان ۱۴: ۱۳-۴، لوقا ۲۷-۲۰، شمس، ۱۵-۱)

از دیدگاه قرآن و عهد قدیم، خداوند در این ارتباط خاص با پیامبر ﷺ به طور مستقیم؛ یا به وسیله فرشته وحی سخن می‌گوید، و معارف و احکام و قوانین مورد نیاز بشر را به او القا می‌کند، و به او مأموریت می‌دهد تا آن را به مردم ابلاغ کند.^۱

علمای کتاب مقدس، آن کتاب را وحی مکتوب الهی به روایت بشری می‌دانند. از دیدگاه قرآن کریم، قرآن تجلی تکلم الهی است، که به امر «کن» نازل شده، و لباس الفاظ و عبارات را به خود گرفته است. از این رو تنزیل قرآن در الفاظ عربی، فعل خداست. عهد قدیم و قرآن، مکاشفه مخصوص خدا در حضرت عیسیٰ ﷺ؛ یعنی نزول خدا در هیئت انسانی را نمی‌پذیرند.

قرآن و عهدین، در چپستی مفاد و محتوای وحی اشتراک نظر دارند، و وحی را شامل محورهای: خداشناسی، خداپرستی، نبوت، بیان احکام و قوانین زندگی، مسائل اخلاقی، پرستش خداوند و قیامت می‌دانند. قرآن با تورات در زمینه توحید مشترک است، و با اناجیل در زمینه قیامت و حیات جاوید اشتراک موضوعی دارند. موضوع رجعت مسیح نیز از جمله مشترکات قرآن و اناجیل است. (اول پطرس ۲۱: ۳ - اول تیموتائوس ۱۵: ۱)

تکمله: نجات‌بخش بودن وحی

نقطه مشترک شرایع الهی، نجات و رهایی بشر است. در عهد قدیم و قرآن، دستورها و شرایع نازل شده به وسیله پیامبران موجب نجات و رهایی است. در تورات، پیروی از شریعت موسی ﷺ و در قرآن پیروی از شریعت حضرت محمد ﷺ موجب رستگاری و نجات دانسته شده است.

در عهد جدید ایمان به مسیح سبب نجات است؛ زیرا او جان خود را برای مردم فدا کرد. ایمان آورندگان با تعمید گرفتن از او در واقع به سوی خدا باز می‌گردند، و هدایت الهی مردم را رهنمون می‌گردد که از زندگی گناه‌آلود دست کشند، و زندگی پاک و خداپسندانه‌ای داشته باشند. (اول قرنتیان ۱۰: ۱-۷)

از دیدگاه قرآن، وحی تشریحی انبیا پایان پذیرفته است، و نهادی که اکنون ادامه دهنده وحی باشد، وجود ندارد؛ ولی الهامات و اشراقات و مکاشفات فردی، به هیچ زمان و فردی اختصاص ندارد. این عقیده، نقطه اشتراک قرآن و عهد قدیم است. (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۶، ص. ۲۳۹)

عهد جدید می‌گوید: وحی در دنیای امروز ادامه دارد، و روح‌القدس همواره عطایای خویش را به ایمان‌داران می‌بخشد. انبیا و معلمان به واسطه برخوردارگی از وحی، به کلیسا خدمت می‌کنند.

۱- ر. ک: حج، ۷۵- ابراهیم، ۱۱.

۸- نتیجه‌گیری

در میان کتاب‌های آسمانی، قرآن بیش از همه بر پیوند و همبستگی انبیای الهی علیهم‌السلام تکیه کرده، و اصول کلی و مشترک آن ادیان را بازگو نموده است.

اگر با دیده انصاف و دقت تورات و انجیل فعلی را با قرآن مقایسه کنیم، قرآن کریم معتبرترین و مستندترین کتب آسمانی است؛ زیرا بر اساس مدارک تاریخی، تورات و انجیلی که هم‌اکنون در دسترس است؛ مجموعه‌ای از تاریخ، مواعظ، احکام، آداب و نظرات دیگران است، که به تدریج و در طول قرن‌ها جمع‌آوری شده است، و به صورت کتاب‌های مقدس درآمده است.

این اصالت و ارزش واقعی این کتب را از بین برده است؛ هر چند در آن‌ها معارف و مطالب عالی اخلاقی و عرفانی دیده می‌شود.

در عین حال موارد مشترک اسلام و تورات و انجیل فعلی نیز بسیار است. بنابر این برای دستیابی به مشترکات اسلام و سایر ادیان، باید قرآن را ملاک قرار داد.

در مجموع باید گفت که در هر سه دین - یهودیت، مسیحیت و اسلام - پیامبران، مورد احترام هستند. شناخت دقیق این افراد و آشنایی با نقش ایشان در این ادیان، ما را در فهم بهتر این ادیان کمک می‌کند. مقایسه انبیا در قرآن و عهدین، بیان موارد تشابه و افتراق، نه تنها در شناخت بهتر از این انبیا نقش دارد؛ بلکه می‌تواند موضوعی مناسب برای گفت‌وگوهای بین‌ادیانی باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آشتیانی، جلال‌الدین، (۱۳۶۸)، تحقیقی در دین یهود، تهران: نشر دانش.
- الشریف، محمودبن، (۱۱۱۹)، الادیان فی القرآن، القاهرة: دارالمعارف بمصر.
- انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، (۱۹۹۵)، ترجمه تفسیر کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، لندن: دارالسلطنة.
- ابراهیم خلیل، احمد، (۱۹۶۵)، محمد فی التوراة والانجیل والقرآن، القاهرة: مكتبة الوعی العربی.
- ابن کمونه، سعدبن منصور، (۱۹۶۷)، تنقیح الأبحاث للملل الثالث، كاليفرنيا: جامعة كاليفورنيا.
- انجيل متی، (۱۸۹۵)، لندن: دارالسلطنة.
- انجيل یوحنا، (۱۹۸۵)، لندن: دارالسلطنة.
- تیجانی تونسسی، محمد، (۱۳۴۳)، چکیده اندیشه‌ها (خلاصه‌ای از شش کتاب دکتر تیجانی)، به کوشش حسین غفاری ساروی، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- تیسن، هنری، (۱۳۵۶)، الهیات مسیحی، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران: انتشارات حیات ابدی.
- حر عاملی، محمدبن حسن، (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام للاحیاء التراث.
- شعیری، محمدبن محمد، (۱۳۸۴)، جامع الأخبار، نجف: المطبعة الحیدریة.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه علمی للمطبوعات.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۳۷۰)، تفسیر نورالثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- فخر الاسلام، محمد صادق، (۱۳۶۴)، انیس الاعلام فی نصره الاسلام، تهران: انتشارات مرتضوی.
- میمون، موسی بن، (۱۹۷۴)، دلالة الحائرين، تحقیق دکتر حسین آتای، آنکارا: مكتبة الثقافة الدينية.
- هاکس، جیمز، (۱۳۷۷)، قاموس کتاب مقدس، تهران: انتشارات اساطیر.